

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

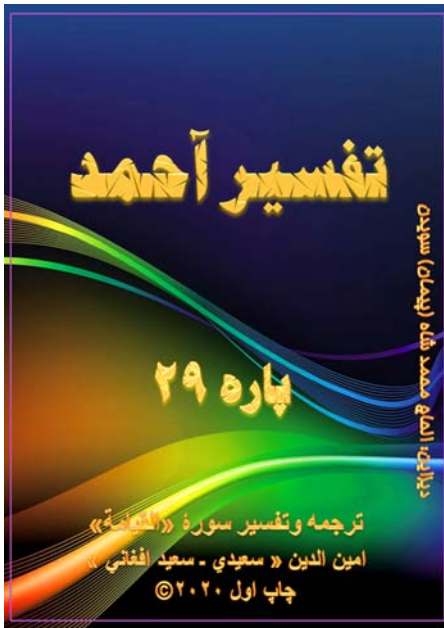
الحاج داکتر امین الدین سعیدی "سعیدافغانی"

۲۷ می ۲۰۲۱

بسم الله الرحمن الرحيم

ترجمه و تفسیر سوره القیامة- ه

سوره قیامة در مکه مکرمه نازل شده و دارای چهل آیت و دو رکوع می باشد.



وَأَلْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ (۲۹)

و ساق پاها (از شدت جان دادن) به ساق دیگر بپیچد. (۲۹)

«أَلْتَفَّتِ» «به هم پیچید».

انسان در زندگی خود کمتر متوجه می شود، با این ساق های که در حیات به گردش می پرداخت، روزی هم رسید که همین ساق ها او را در کفن می پیچانند.

إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ (۳۰)

(بلی) آن روز مسیر همه به سوی دادگاه پروردگارت خواهد بود.

(۳۰)

«الْمَسَاقُ» «راندن، مسیر».

فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى (۳۱)

در آن روز گفته می شود او هرگز ایمان نیاورد و نماز نخواند. (۳۱)

باید به تمام صراحت گفت که تصدیق همه حقایق دین لازمی و ضروری می باشد، مطمئناً شخصی که یکی از

ضروریات دین را تصدیق نکند و به انکار آن بپردازد به مفهوم اینست که کل دین را تصدیق نکرده است.

واقعاً چی زیبا و مهم است که در محکمه عدل الهی در روز قیامت، اولین محاسبه در باره نماز می باشد:

روز محشر که جانگداز بود – اولین پرسش از نماز بود

لذا اگر نماز مسلمان صحیح بود، به تبع آن بقیه اعمالش نیز صحیح و درست می باشد و اگر نمازش فاسد بود، بقیه

اعمالش نیز فاسد شده می تواند.

نماز ماشین و محرک اصلی اعمال عبادی در دین مقدس اسلام به شمار می آید، مسلمانی که به نماز اهمیت قایل باشد، با تمام قوت و صلابت گفته می توانیم که او با سایر عبادات هم اهمیت قایل بوده و به ادای آن ارج و احترام خاصی قایل است.

ولی مسلمانی که نماز برایش بی اهمیت باشد، باید در مورد این انسان حکم کرد که همچو انسانها سایر عبادت را نه تنها انجام نمی دهند و یا هم اگر انجام هم می دهند، آن را به نیت صحیح بجا نیاورده و فایده چندان از آن به دست نمی آورد. نماز از جمله عباداتی است که قرآن عظیم الشان بر آن تأکید بیشتر نموده، بنابر مهم بودن این عبادات است که کلمه نماز و مشتقات آن بیشتر از (۹۸) بار در قرآن عظیم الشان تذکر یافته است.

نماز روح شخص مسلمان را به مبدا هستی بخش مرتبط و متصل می کند و با این ارتباط روح و جان انسان را زنده، با نشاط و آرام نگاه داشته و او را برای انجام سایر وظایف و رسالتهای فردی و اجتماعی آماده می سازد. خواندن و بجا آوردن نماز برای یک مسلمان علاوه بر آن که انجام یک دستور و یک وجیبه الهی به شمار می رود، خود مانع از انجام بسیاری از اعمال زشت، ناپسند و مانع پیوستن انسان به سایر گناهان می گردد. یکی از فواید با عظمت نماز اینست که انسان را از فحشاء و منکرات نگاه می دارد: «ان الصلاة تنهى عن الفحشاء و المنکر».

دومین فایده نماز را می توان در بعد سیاسی آن مورد بررسی قرار داد. نماز مسلمانان سراسر جهان را در هر روز پنج بار به سوی قبله واحدی، متحد می سازد، و به آنان شکوه و عظمت می بخشد.

نماز به انسان نیروی عظیمی برای تحمل غمها و مصائب بخشیده و همین نماز است که بسیاری از امراض صعب العلاج روانی را مداوا بخشیده و انسان را به آینده امیدوار ساخته، قدرت ایستادگی و مقاومت او را در برابر حوادث بزرگ زندگی بالا می برد.

انسان مسلمان در نماز با تمام اعضای بدن و حواس خود متوجه الله تعالی می شود و از همه اشتغالات و مشکلات دنیا روی بر می گرداند و به هیچ چیزی به غیر از پروردگار با عظمت و آیات قرآن که در نماز بر زبان می آورد فکر نمی کند. همین رویگردانی کامل از مشکلات زندگی و نیندیشیدن به آنها، در اثنای نماز، باعث ایجاد آرامش روان و آسودگی عقل در انسان نیز می شود.

این حالت آرام سازی و آرامش روانی از بر پا کردن نماز، از نظر روانی چنانچه گفته شد، تأثیر بسزائی در کاهش شدت تشنجات عصبی ناشی از فشار زندگی روزانه و پائین آوردن حالت اضطرابی که برخی از مردم خاصاً در این عصر پُر تلاطم، تشویش و هیجان دچار آن هستند، دارد.

در حدیث پیامبر اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم آمده است که:

«اِذَا حَزَبَهُ امْرُؤٌ اِلَى الصَّلَاةِ» (رسول الله صلی الله علیه و سلم چون از کاری در فشار قرار می گرفتند، به سوی نماز پناه می بردند). و در زیادتری از موارد زندگی پیامبر اسلام دیده شده است هرگاه امری بر رسول خدا سخت می آمد به نماز می ایستاد و به نماز می پرداخت و به حضرت بلال هدایت می فرمود: «ارحنا بها یا بلال» (ای بلال، ما را با نماز راحت کن) (منظور این بود که اقامه نماز را بر پا دارد).

بنابراین میبینیم که راحتی پیامبر بزرگوار اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم در ادای نماز بود، و از نماز خواندن حظ و لذت میبرد.

وَلَكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى (۳۲)

بلکه دروغ شمرد و اعراض نمود (۳۲)

چرا انسان از خالق خویش که او را خلق نموده انکار می نماید:

برخی از انسان ها دانسته یا ندانسته از عقل و منطق فرار کرده و از حقیقت روی می گرداند و برای همین گریز خود را از نظر عقلی موجه جلوه می دهند و بدین ترتیب می خواهند وجدان خویش را آسوده سازند، به اصطلاح دست به خود فریبی می زند و سعی و کوشش می کنند به تمام افکار و اعمال خود لباس عقل و منطق ببوشاند تا آنجا که حتی آنان که خرافات را می پذیرند نیز حاضر نیستند این عمل خود را دور از عقل و منطق بدانند. برخی از این عوامل عبارتند از:

اولین عامل آن خود پرستی به جای حق پرستی می باشد، پیروی از خواهشات نفسانی و مقدم داشتن آنها بر حقیقت است. بدین معنا که در موارد زیادی، چون پذیرفتن حقیقتی با منافع شخصی و گروهی و یا انواع تعصبات انسان برخورد پیدا می کند، از پذیرفتن آن طفره می رود و در عمل حقیقت را فدای هواهای نفسانی خود می گرداند.

دومین عامل همانا انحرافات اخلاقی است، این عامل چنان بر انسان تأثیر می گذارد که قلب انسان را آکنده از آلودگی ها ساخته و جائی برای تابش نور معرفت و خداپرستی در آن باقی نمی ماند. طوری که در (۲۳ سوره نجم) آمده است: «إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ» ([آنان] جز گمان و آنچه را که دلخواه شان است پیروی نمی کنند.)

سومین عامل همانا معرفی غلط الله تعالی است؛ خدائی که برخی ادیان تحریف شده به نام مبدأ هستی و آفریدگار جهان به مردم معرفی کرده اند خدائی است که نه تنها دانشمندان علوم طبیعی، بلکه هر عاقلی از او وحشت داشته و حاضر نیست حتی او را پدید آورنده موجود ساده ای بداند تا چه رسد به این که این همه نظم عمیق را در سرتاسر جهان هستی از پرتو وجود او بداند.

چهارمین عامل سنجش همه چیز با مقیاس علوم مادی است زیرا نیروهای دماغی و مغزی انسان در هر قسمت که بیشتر فعال باشد، در همان قسمت انکشاف ورزیده و نیرومند می شود، به همین دلیل سایر موضوعات در فکر او، اصالت خود را از دست داده و به صورت یک رشته امور فرعی نسبت به موضوع تخصصی مزبور جلوه گر می شود؛ به همین جهت می خواهد هر چیز را با همین عینک و از همان دریچه ببیند و با آن قضاوت کند.

پنجمین عامل همانا غرور بیجا می باشد که در طرز تفکر مادی ها نسبت به خدا و جهان ماوراء طبیعت سهم بسزائی داشت این بود که جمعی از مادی مذهب ها- تصور می نمودند که همه چیز را فهمیده، هیچ مجهولی در عالم برای آنها باقی نمانده و علل طبیعی پدیده ها را کشف کرده و دریافته اند که هر حادثه ای علت مادی دارد.

بنابراین اعتقاد به وجود خدا برای حل معماهای جهان هستی لزومی ندارد! البته نتیجه این طرز تفکر و غرور علمی این است که آنها به همه چیز بی اعتناء شده و به طور کلی به آنچه از پیشینیان به یادگار مانده به فراموشی سپردند.

ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّى (۳۳)

سپس به سوی خانواده خود باز گشت در حالی که متکبرانانه قدم برمی داشت (۳۳)

«یتمطی» بدین معنی است: او از روی خودبینی و گردنکشی از اجابت دعوتگر حق، سنگینی و کاهلی کرد.

دوری و فاصله گرفتن از دین و تکالیف شرعی آن، عامل غرور و سرمستی در انسان می شود. قرآن عظیم الشان با زیبایی خاصی در (آیت ۳۱، سوره مطففین) می فرماید:

«وَ إِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ» (و چون به اهل خود باز می گشتند به سخن مزاح و فکاهی (به نکوهش نماز و طاعت مؤمنان) با هم تفریح می کردند.)

أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ (۳۴)

وای بر تو، باز هم وای بر تو. (۳۴)

«أُولَى»: سزاوارتر. در خورتر. هدف این است که: سزاوارتر به مرگ و نابودی است.

شان نزول، آیت ۳۴ - ۳۵:

۱۱۵۷- ابن جریر از عوفی از ابن عباس (رض) روایت کرده است: وقتی که الله تعالی آیت: «عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ» را نازل کرد. ابوجهل خطاب به قریش گفت: مادران در عزای تان گریه کند این ابوکبشه به شما اعلان می دارد که خازنان جهنم نوزده نفرند و شما توده‌های عظیم مردم را تشکیل داده اید، آیا ده نفر از شما نمی تواند بر یکی از مؤلفین جهنم غلبه حاصل کند. بنابراین، خدا به فرستاده خویش وحی کرد که برود و به ابوجهل بگوید: «أُولَى لَكَ فَأُولَى، ثُمَّ أُولَى لَكَ فَأُولَى» «وای بر تو! وای بر تو باز هم وای بر تو وای بر تو» (طبری ۳۵۴۴۰ از عطیة عوفی که ضعیف است روایت کرده).

(تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول تألیف علامه جلال الدین سیوطی).
۱۱۵۸- ک: نسائی از سعید بن جبیر روایت کرده است: از ابن عباس (رض) پرسیدم که آیا این کلام عزیز «أُولَى لَكَ فَأُولَى» را رسول الله صلی الله علیه وسلم از نزد خود گفته و یا خدا دستورش داده است که بگوید؟ او گفت: ابتداء رسول الله از نزد خود گفته است. سپس الله تعالی به صورت وحی منزل و آیات قرآنی نازل کرده است. (نسائی در «تفسیر» ۶۵۸، حاکم ۵ / ۵۱۰، طبرانی ۱۲۹۹۸ به اسناد صحیح به شرط بخاری و مسلم. «تفسیر شوکانی» ۲۷۹۶ به تخریج محقق).

(تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول تألیف علامه جلال الدین سیوطی).

ثُمَّ أُولَى لَكَ فَأُولَى (۳۵)

سپس وای بر تو، و باز هم وای بر تو (۳۵)

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى (۳۶)

آیا انسان گمان می کند که به حال خود گذاشته می شود (و با او حساب و کتاب صورت نمی گیرد)؟ (۳۶)
«سُدًى» «بی هدف، بیهوده، رها».

أَلَمْ يَكْ نُطْفَءَ مِنْ مَنِي يَمْنَى (۳۷)

آیا او نطفه از منی که در رحم ریخته شده، نبود؟ (۳۷)
«یَمْنَى» «ریخته می شود».

ابو الحسن احمد بن فارس بن زکریا از مشهور ترین زبان‌شناسان لسان عربی در «مقانیس اللغة» در مورد منی می فرماید که: منی انسان را به خاطر منی گویند چون که خلقت انسان از آن مقدر می شود. و منی از نظر اصطلاحی به مایعی اطلاق می شود که از مردان در هنگام نزدیکی (یا انزال) خارج می شود که: معمولاً حاوی ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیون اسپرماتوزئید است.

قرآن عظیم الشان در چند مبحث سخن از «منی» نموده و خلقت انسان را از آن می داند:

«أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ» (آیات: ۵۸ و ۵۹ سوره واقعه)

«آیا آنچه را [که به صورت منی] فرومی ریزید دیده اید؟ آیا شما آن را خلق می کنید یا ما آفریننده ایم.»

و باز می فرماید: «وَ أَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنثَى مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَى» (آیات ۴۵ و ۴۶ سوره نجم) «و هم اوست که دو نوع می آفریند: نر و ماده از نطفه چون فروریخته شود.»

وباز در (آیت ۳۷ سوره قیامت) فرموده است: «أَلَمْ يَكُنْ نُطْفَةً مِنْ مَنِي يَمْنَى» «مگر او [قبلاً] نطفه ای از منی نبود که ریخته می شود؟»

قابل یاد آوری است: آیاتی که در بحث «خلقت انسان از آب» مورد استناد قرار می گیرد، بنا بر يك تفسیر استدلال به منی دارد. به طور مثال: «وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ...» (انبیاء/ ۳۰)، «وَ اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ...» (سوره نور/ ۴۵)، «وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا...» (سوره فرقان/ ۵۴)، «ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ» (سوره سجده/ ۸)، «أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ» (سوره مرسلات/ ۲۰)، «خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ» (سوره طارق/ ۶).

آفرینش انسان در قرآن عظیم الشان از «نطفه» یعنی: از آب منی «سپس از علقه» علقه: قطعه از خون بسته است زیرا نطفه پس از چهل روز به اذن خداوند به قطعه ای از خون غلیظ یا جامد متحول می شود «سپس از مضغه» مضغه: قطعه ای از گوشت است که خون جامد به آن متحول شده است «شکل داده شده» مخلقه: یعنی پاره ای از گوشت دارای صورت واضح، هیأت روشن و خلقت کامل؛ از چشم و دهان و دست و پا و غیره «و شکل داده نشده» غیر مخلقه: مرحله ای است از تطور همان پاره گوشت قبل از شکل گیری خلقت در آن، که هنوز صورت و هیأت واضحی به خود نگرفته و تصویر آن کامل نشده است.

ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى (۳۸)

سپس از خون بسته ای بود که (الله آن را) آفرید باز (خلقت او را) استوار و موزون کرد. (۳۸)

فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى (۳۹)

پس از آن (قطره منی) دو جفت مذکر و مؤنث را آفرید. (۳۹)

أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى (۴۰)

و آیا همین (آفریننده انسانها از منی) قادر نیست که (بار دوم) مردهها را زنده کند؟ (۴۰)

در حدیث شریف به روایت ابوهریره (رض) آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هر کس از شما سوره «لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ» (سوره القیامة: ۱) را می خواند و به فرموده حق تعالی: «أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى» (سوره القیامة: ۴۰) می رسد، باید بگوید: بلی! نه چنان است که پروردگار ما بر زنده کردن مردگان توانا نباشد بلکه او بر آن تواناست.»

همچنین در حدیث شریف آمده است زمانی که پیامبر صلی الله علیه وسلم این آیت را می خواندند، می فرمودند: «سبحانک و بلی: پاک و منزّه هستی پروردگار! نه چنان است که توانا نباشی بلکه تو توانا هستی.» همچنین در حدیث شریف آمده است: «هر کس از شما سوره «وَاللَّيْنِ وَالزَّيْتُونِ» (سوره: التین: ۱) را می خواند و به آخر آن، یعنی: «أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَكَمِينَ» (سوره: التین: ۸) می رسد، باید بگوید: نه چنان است که پروردگار ما احکم الحاکمین نباشد بلکه من بر این امر از گواهانم: (بلی و انا علی ذلکم من الشاهدين...) و هرکس سوره (مرسلات) را می خواند و به آیت «فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ» (سوره المرسلات: ۵۰) می رسد، باید بگوید: (أَمَّا بِاللَّهِ) به خداوند ایمان آوردیم». (تفصیل موضوع را می توان در تفسیر انوار القرآن (جلد سوم) نوشته: عبدالرؤف مخلص مطالعه فرماید.) و (تفسیر معارف القرآن تألیف علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی - سوره القیامة) مطالعه فرماید.

و من الله توفیق

فهرست موضوعات سوره القیامة

صفحه	فهرست موضوعات	نام سوره
	محتوي و مباحث اساسی :	القيامة
	محتوی و مباحث اساسی این سوره را معاد و روز قیامت تشکیل می دهد. در این سوره بجز چند آیه ای که درباره قرآن عظیم الشأن و مکذبین بحث بعمل می آورد، در باقی موارد بحث هایی که در مورد قیامت در این سوره آمده روی هم رفته در چهار بخش اساسی جمع بندی می شوند.	
	نفس لَوَامِه	
	بَنَاءُ چيست	
	ایمان داشتن بعد از مرگ	
	اهمیت ایمان به آخرت	
	عذر خواهی گنهکاران در قیامت سودی ندارد	
	اول دریافت وحی	
	دوم: تبیین و تشریح وحی الهی	
	سوم: اقامه دین در جامعه	
	ایمان به روز آخرت و تأثیر آن بر مسلمان	

منابع و مأخذ عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی
- تفسیر انوار القرآن: تألیف عبدالرؤف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر معالم التنزیل/ بغوی (متوفی سال ۵۱۶ هـ)
- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر/ ابن الجوزی (متوفی سال ۵۹۷ هـ)
- تفسیر البحر المحیط/ ابو حیان الأندلسی (متوفی سال ۷۵۴ هـ)
- تفسیر تفسیر القرآن الکریم/ ابن کثیر (متوفی سال ۷۷۴ هـ)
- تفسیر انوار التنزیل و اسرار التأویل/ بیضاوی (متوفی سال ۷۹۱ هـ)
- تفسیر تفسیر الجلالین/ جلال الدین محلی و جلال الدین سیوطی (وفات جلال الدین محلی سال ۸۶۴ و وفات جلال الدین سیوطی سال ۹۱۱ هـ)
- تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن/ طبری (متوفی سال ۳۱۰ هـ)
- تفسیر المیزان

- تفسير پرتوى از قرآن
- تفسير صفوة التفاسير/ صابونى (مولود ۱۹۳۰ م)
- تفسير إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم/ ابو السعود (متوفى سال ۹۵۱ هـ)
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانى
- تفسير معارف القرآن مولف حضرت علامه مفتى محمد شفيع عثمانى ديوبندى مترجم مولانا محمد يوسف حسين پور
- تفسير فى ظلال القرآن، سيد قطب (متوفى سال ۱۳۸۷ هـ)
- تفسير الجامع لاحكام القرآن/ قرطبي (متوفى سال ۶۷۱ هـ)
- تفسير نور تأليف دكتور مصطفى خرم دل
- تفسير الميسر دكتور عايض بن عبدالله القرني
- صحيح مسلم
- صحيح البخارى